

پیش‌خواب

«مناسبات ژُ بیداری ایران و کانون‌های قدرت در عصر مشروطیت» در آیینه یک پژوهش نو‌انتشار ایران‌دوره مشروطه و ژُ شرق اعظم

■ شاهد توحیدی

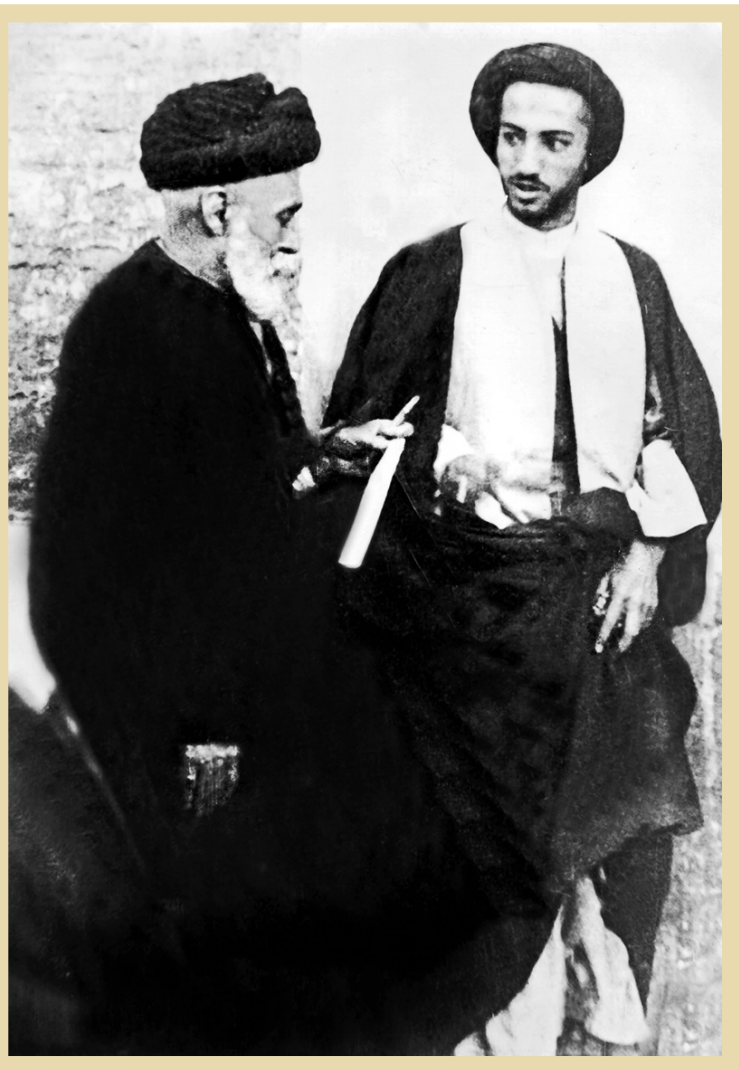


مشروطیت» پرداخته است. این پژوهش از سوی جیحی آریابخشایش انجام شده و انتشارات سوره مهر، آن را روانه بازار کتاب ساخته است. تارنمای ناشر در معرفی این تحقیق به نکات پی آمده اشارت برده است: «آنچه مشخصه مهم عصر مشروطه در ایران دانسته می شود، رشد و گسترش اندیشه‌های نوگرایانه و تجددخواهانه ایرانیان است که شاخ‌پرگ آن را می توان در زمینه‌های گونه‌گون آن دوران، به‌وفور جست و نشان کرد. در سایه همین اندیشه هم می‌توان به چگونگی شکل گیری بسیاری از نهادهای اجتماعی و سیاسی آن دوران نگریست و به تحلیل و تعلیل ویژگی‌های آنها نشست. توجه کشورهای غربی در آن دوران به این گرایش‌ات در ایران، گسترش و فعالیت نهادهای مدعی نوگرایی را آسان می کرد و کوشش بسیاری از تجددخواهان را به بار می‌نشاند. کوششی که یکسویه و محدود به عرصه واحدی نبود و حوزه‌های وسیعی را دربرمی گرفت. از جمله این کوشش ها، رسمیت بخشیدن به فراماسونری در ایران است که پیش‌تر تلاش‌هایی هم درباره‌اش صورت گرفته بود. بنابراین از شرق اعظم/گرانادوریان فرانسه که نسبت به دیگر سازمان‌های ماسونی جهانی نوگراتر بود با فضای درونی ایران عصر مشروطه نیز همسویی داشت، پیشگام شد و نخستین ژُ رسمی فراماسونری را در تهران به راه انداخت. این ژُ در مدتی کوتاه، شمار زیادی از سرشناسان ایرانی و



◀ میرزا ملکم خان از بنیانگذاران فراموشخانه در ایران رهبران مشروطه را به عضویت خود درآورد و در میان نهادهای گوناگون اجتماعی، جایگاهی برای خود دست‌وپا کرد. بیشتر اعضای این ژُ در کانون‌های مهم عصر مشروطه حضوری پررنگ داشتند که از این‌رو می‌توان سهم لُ یادشده را در ایجاد مناسبات با کانون‌های قدرت در دوره مورد بحث، بیشتر و نفوذش را عمیق تر دید. این مناسبات و ویژگی‌های متعدد آن موضوع اصلی کتاب حاضر است که می‌کوشد با استناد به مدارک و اسناد به‌جامانده از آن ژُ به تبیین موضوع بپردازد. برای این کتاب، سه بخش تنظیم شده‌است. بخش اول به کلیاتی درباره موضوع فراماسونری و تاریخچه آن می پردازد. در بخش دوم پس از ارائه شناخت اولیه درباره مجامع فراماسونری به بررسی چگونگی آشنایی ایرانیان با ژُ‌های ماسونی پرداخته می‌شود. آن‌گاه زمینه‌های شکل گیری ژُ بیداری ایران و پایان کار آن مورد بررسی قرار می گیرد. بخش پایانی موضوع اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد که خود دربردارنده سه فصل است. در فصل نخست، مناسبات و روابط لُ بیداری ایران با مجلس شورای ملی به عنوان مهم‌ترین کانون قدرت در عصر مشروطه، مورد توجه قرار گرفته است. فصل دوم مناسباتی را که این لُ با نهاد دولت در آن دوران برقرار کرده بود، واریسی می‌نماید. در فصل پایانی نیز روابط و مناسبات لُ با دربار قاجار بررسی شده است.»

در بخشی از این دفتر، در باب مختصات ورود و تثبیت جریان فراماسونری در ایران آمده است: «همچوم سبطره جویانه کشور‌های استعمار گر در ایران، حدیث در دناک و مفصلی است که همه ما کم و بیش با آن‌آشناییم. اما شاید در هیچ دورانی همچون عصر قاجار، به سئویه مخرب و وجه ویرانگرانه این پدیده شوم سیاسی، آشکار نشده باشد، چراکه در این برهه با ظهور و بسط انجمن‌های فراماسونی در کشور - که موفق به جذب اکثریت تحصیلکردگان و روشنفکران کشور شده بودند- استعمار جدید و پیش رونده‌ای قدم در راه گذشت و آثار و نتایج فراوانی را رقم زد که نیازمند بازخوانی و تحلیل بایسته است...»



۱۳۴۶. شهید سیدمجتبی نواب صفوی در گفت‌وگو با آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی

«آغازین مخالفت‌های ایرانی با اشغالگری اسرائیلی» در آیینه خاطرات زنده یاد امیر عبدالله کرباسچیان

نام‌نویسی از ۵ هزار داوطلب

برای اعزام به جبهه فلسطین

نکه می‌داشتند که از قضیه اشغال فلسطین بی‌خبر باشند! اولین اعلامیه‌ای که درباره فلسطین در تاریخ ۱۳۱۰/۱/۲۶ صادر شد، به وسیله مرحوم آیت‌الله کاشانی بود. بعد از این اعلامیه، در ۵۲۰ ماه ۱۳۲۶ (۹ روز بعد) ایشان دستور تظاهرات را اعلام کردند، ولی پلیس اجازه نداد. با وجود این جمعیت در مسجد شاه سابق که معین کرده بودند، جمع شدند و مرحوم فلسفی به منبر رفتند و درباره فلسطین سخنرانی کردند. آقا هم به مسجد آمدند و حدود ۳۰ هزار نفر جمع شده بودند، اما از انجام تظاهرات جلوگیری شد.

برای دومین بار، ایشان در تاریخ ۱۳۲۷/۲/۲۰ مردم را برای تظاهرات دعوت کردند. روی این دعوت، خیلی کار شد و برادرهایی که دست اندر کار بودند، برای آمادگی مسجد بلندگوهایی را نصب کردند که البته در آن زمان دولت حکیمی بود. حکیمی پیرمردی خیلی سلیم النفس بود و دوران آخر عمرش را می گذراند و چندی بعد فوت کرد. در آن جلسه، آقای کاشانی منبر رفتند و نطق خیلی مبسوط و کاملی درباره تاریخچه فلسطین ایراد کردند. تاریخچه اعمال صهیونیسم را گفتند و برای مردم تعیین وظیفه کردند. اولین بار بود که گفته می‌شد: انگلیسی‌ها آمدند و با یک اعلامیه بالفور، فلسطین را از دست مسلمان‌ها گرفتند. به صورت ظاهر یک عهده کلیمی آمدند، زمین‌هایی کردند که بگویند ما اینجا را خریدیم و صاحب اینجا هستیم، در حالی که این‌طور نیست، علت برپایی حکومت اسرائیل بود و این حکومت فعلی هم به کاشانی انجام شد. زنده‌یاد امیرعبدالله کرباسچیان از اعضای اولیه جمعیت فدائیان اسلام در این باره آورده است:

«استعمار گران، ایران و تمام ممالکی را که تحت سلطه استعمار و استبداد بودند، در غفلت و بی‌خبری

بی‌سرپرست شود و شد...»

جمعیت فدائیان اسلام به رهبری شهید سیدمجتبی نواب صفوی از شاخص ترین حامیان آیت‌الله کاشانی در مبارزه با دولت اسرائیل بودند.

آنان در کنار تلاش برای برگزاری مناسب تظاهرات و تجمعات در این موضوع، برای اعزام نیرو به جبهه فلسطین نیز نام نویسی کردند. دعوت ایران از سوی اقشار گوناگون مرد م با استقبال فراوان مواجه شد

تاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۲۳۸۸۵

بنا شد سروسامانی داده شود، این عده هم آنجا

بروند و مملکتی تشکیل بدهند. بعد از این اعلامیه که ۱۱ دی ماه صادر شد، ایشان برای تاریخ ۲۶/۱/۲۰ اعلام تظاهرات کردند، یعنی ۹ روز بعد این تظاهرات. متأسفانه با مخالفت خیلی شدید دولت روبه‌رو شد، البته توقعی هم از دولت نداشتیم، جلوی مسجد سلطانی سابق امام فعلی - که محل عبور است و سه در دارد- مواظب بودند که مردم جمع نشوند. در هر حال به هر مشقتی که بود، یک تظاهرات ۳۰، ۴۰ هزار نفری برپا شد. آیت‌الله کاشانی منبر نرفتند، ولی مرحوم فلسفی به منبر رفتند، اعتراضی به دولت کردند و پایین آمدند. پس از تظاهرات، دعوت مجدد شد. از اینجا به بعد، پایه بسیار بزرگی برای مبارزات ضد اسرائیلی گذاشته شد. در تاریخ ۲۷/۲/۳۰ در مسجد سلطانی سابق، تبلیغات بسیار زیادی شد. اتمام حجت‌های بسیار تند و شدیدالحنی از طرف فدائیان اسلام به دولت شد که اگر جلوگیری کنید، هر چه دیدید از چشم خود دیدید. یعنی ما تحمل نخواهیم کرد و به خیابان‌ها خواهیم ریخت. نگذارید تظاهراتی که در خانه خدا قرار است برگزار شود، جلوی آن گرفته شود که عواقب بدی برای شما دارد. این تپه‌یادها، کار خود را کرد و موانع را برداشتند و آن تظاهرات، با شکوه بسیاری برگزار شد. ایشان سخنرانی بسیار جامع و کاملی کردند که حدود چهار صفحه مطلب می‌شود. پس از آن به من دستور دادند، قطعنامه‌ای را که تهیه شده، شما بخوانید. البته از رادیو هم پخش مستقیم داشتیم. رئیس تبلیغات آن زمان، آقای ابوالقاسم پاینده بود. ایشان قرآن را هم ترجمه کردند که آن ترجمه قرآن برنده جایزه شد و آن زمان چاپ نفیسی محسوب می‌شد. بلندگوها را نصب کردند، یعنی سخنرانی مرحوم آقا، مستقیماً از مسجد سلطانی پخش شد. حالا تا کجاها پخش شده بود، دیگر نمی‌دانیم. بعد بنا به خواست آقا، نوبت به من رسید که قطعنامه‌ای را که در شش ماده تهیه شده بود، قرائت کنم. این قطعنامه از لحاظ تاریخی، حائز اهمیت است. جمعیت عظیمی که در مسجد سلطانی جمع شده بود، پس از قرائت و تصویب قطعنامه، با ابراز احساسات نسبت به مرحوم آقا پس از گذشتن از خیابان‌های منتهی به بیت ایشان به آنجا وارد شدند و پس از ابراز احساسات، نماز مغرب و عشاء را به امامت آقا بجا آورده و بدین ترتیب، این نخستین اجتماع باشکوه ضد استعمار و صهیونیست پایان یافت.

بعد از اینکه قطعنامه را خواندم و البته قدری هم با بحیان صحبت کردم، از جمعیت خواستم وقتی بیرون می‌روند، کنترل خود را حفظ کنند، چون اینجا بروی اسلام در میان است و دخص آقا اینجا هر دستوری بفرمایند، باید انجام شود، کاری نکنید که خوب نباشد. بعد از این ماجرا آقا فرمودند فلانی می‌دانستم که نویسنده خوبی هستی، اما نمی‌دانستم که گوینده خوبی هم هستی. گفتم نه آقا، این همه آواز‌ها شه بود/ گرچه از حلقوم عبدالله بود. بلند خوب به مناسبت هم که شعر هم می‌خوانی... به هر حال تظاهرات بسیار بزرگی بود که در دنیای آن روزگار انعکاس پیدا کرد و یک نوع سدشکنی بود...»

■ **تلاش فدائیان اسلام برای اعزام نیرو به جبهه فلسطین**

جمعیت فدائیان اسلام به رهبری شهید سیدمجتبی نواب صفوی از شاخص‌ترین حامیان آیت‌الله کاشانی در مبارزه با دولت اسرائیل بودند. آنان در کنار تلاش برای برگزاری مناسب تظاهرات و تجمعات در این موضوع، برای اعزام نیرو به جبهه فلسطین نیز نام‌نویسی کردند. تلاش نواب صفوی برای اعزام نیرو به ترتیب ذیل بیان داشته است:

«بعد از این تظاهرات، برای اعلام آمادگی عملی در میدان شاهپور سابق (خیابان وحدت اسلامی فعلی)، چون میدان آبادی بود، جمعیت فدائیان اسلام دو تا بالاخانه اجاره کردند و تابلیوی ردیم به این عنوان: دفتر نام نویسی داوطلبان فدائیان اسلام برای اعزام به جبهه فلسطین. استقبال عجیبی شد و جوان‌ها و یک خرده بودیم که جوان‌ها، یعنی مردان کامل می‌آمدند و نام‌نویسی می‌کردند و برای تعلیمات آنها ترتیبی داده شده بود. اعلامیه‌ای هم در همین باره از طرف فدائیان اسلام و به شرح ذیل منتشر شد:
هوالعزیز. نصر من الله و فتح قریب
خون‌های پاک فدائیان رشید اسلام، در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می‌جوشد.
هزار نفر از فدائیان رشید اسلام، عازم کمک به برادران مسلمان فلسطین هستند و با کمال شتاب، از دولت ایران توقع اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین را دارند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند. از طرف فدائیان اسلام، سید مجتبی نواب صفوی.

روح او شاد. روز دوم خرداد، یک جمع بسیار زیادی از داوطلبانی که از هر جهت آماده بودند به جبهه فلسطین عازم شوند، برای کسب اجازه به منزل آیت‌الله کاشانی آمدند و تقاضای حالا گذرنامه بگویم یا عبور بگویم یا تقاضای اجازه بگویم می، می کردند که بنا شد با تماس با مقامات مربوطه، مقدمات اعزام داوطلبان فراهم شود...»

■ **دیدار شهید نواب صفوی با معاون نخست‌وزیر، درباره اعزام نیرو برای مصاف با اسرائیل**

کرباسچیان در خلال بیان مشاهدات خود، روزی را به خاطر می‌آورد که به اتفاق شهید نواب صفوی به دفتر نخست‌وزیری رفت و با معاون نخست‌وزیر برای اعزام نام‌نوشگان برای مبارزه

روزنامه جوان | شماره ۲۲۹۸

با اسرائیل گفت‌وگو کرد:

«روز بعد از اعلامیه به اتفاق مرحوم شهید نواب صفوی، قراری برای ملاقات با نخست‌وزیر گذاشتیم. در آن وقت، نخست‌وزیری در کاخ ابیض بود. کاخ ابیض، جنب کاخ گلستان در میدان آرگ بود. آنجا که رفتیم، دیدیم آقای نخست‌وزیر به مجلس رفته است. گفتند شما می‌توانید با آقای حسین فرهودی معاون اول ایشان ملاقات کنید. من و مرحوم نواب، به ملاقات ایشان رفتیم. خب تقدم با آقای نواب بود، به دلیل روحانیت و سبقت. ایشان شروع به صحبت کردند و مسائل را گفتند، مسائل عمل غاصبانه اسرائیل و اینکه مسئله یهود و ملت یهود در کار نیست، مسئله این است که یک عده اشرار در ممالک دیگر، اینها را به آنجا می‌فرستند و آنها هم با ترور و جبر و عنف، کشوری را اشغال کرده‌اند. اینکه انگلیسی که فلسطین در اشغال آنها بوده، آمده و گفته بفرمایید این ساختمان که الان در اشغال من است، تحویل بگیر!
د وقتی یک مشت آدم - آدم که نمی‌شود گفت، حیوان وحشی مسلح- در فلسطین ریخته‌اند، چگونه باید آنها را بیرون کرد؟... مرحوم نواب، بحث مفصلی در این باره کردند. معاون نخست‌وزیر هم گوش می‌داد. این رفتار برای آنها حربه‌ای بود که طرف را تخلیه و خسته کنند! که البته ما خسته نشدیم و بحث را به شکل دیگری ادامه دادیم. به هر حال او گوش می‌داد و بنده هم چند کلمه‌ای، از چیزهایی که فراموش شده بود، از جمله درباره فجاجع کودک در دی صهیونیست‌ها گفتم. وقتی صحبت‌های ما تمام شد، معاون نخست‌وزیر گفت منتظر جواب باشید!

حرف ما فقط این بود که ما می‌خواهیم به فلسطین برویم و جواز عبور می‌خواهیم. برای افراد گذرنامه صادر کنید. در هر حال ما یک مسیری می‌خواهیم که خود را به فلسطین برسانیم. صحبت‌ها تمام شد. ضمناً به عنوان تذکره به آقای فرهودی گفتم: شما هم مسئول هستید تا این درخواست ما را به مقاماتی که باید، ابلاغ کنید. او می‌دانست که مقصود ما چه کسی است. گفت باشد. بعد اجازه خواست و گفت حالا اجازه می‌فرمایید؟ گفتمی بله، بفرمایید. گفت آقایان هیچ فکر کردید که الان در این راهی که می‌روید، اگر حرمای به شما حمله کند، چه کار می‌کنید؟ گفتم خب بله، شما نمی‌دانید، پس بدانید که اینجا تعلیمات دیده‌اند، اگر خبر ندرید از اطلاعات خود خبر بگیرید، اینجا مهارت‌های لازم را دارند، مسلماً اطلاعات شما خبر دارد که اینجا چه تعلیماتی دیده‌اند. مگر ارتش ما که سه، چهار ماه این بچه‌ها را به نظام می‌برد و تعلیمات می‌دهد، اگر این دوره را فشرده کنیم، دو ماه می‌شود، اگر درست روزی ۱۲ ساعت تعلیمات نظامی باشد، این چهار ماه و نیم یکی دو ماه می‌شود. در ادامه گفتم از این جهت، شما نگران جان ما نباشید. گفت پس اجازه بدهید که ما مطرح کنیم و جواب دهید. گفتم فقط بدانید که ملتی منتظر این جواب است! البته در این اثنا هم مرحوم نواب ساکت نبودند، ولی خب من هم کمک می‌کردم. گرچه نهایتاً ترتیب اثری داده نشد و تنها کاری که شد، این بود که با فاصله دو، سه روز، از شهربانی آمدند و آن تابلیو را کنند و در دفتر راک واک و مهر کردند! البته دفاتر اسامی را هیچ گاه جایی نمی‌گذاشتیم که به دست کسی برسد...»

■ **اعلامیه اعتراضی آیت‌الله خطاب به سازمان ملل**

و سرانجام آیت‌الله کاشانی در پی مشاهده بی‌عملی و سرسیردگی حکومت در ایران، طی نامه‌ای به سازمان ملل متحد، وظیفه این نهاد را در مقابله با تجاوزات دولت اسرائیل یادآور شد. زنده‌یاد کرباسچیان ضمن تأکید بر بدیع بودن اقدام آن پیشوای روحانی، قضاسازی‌های بعدی علیه وی را حاصل مواجهه وی با دولت‌های توسعه‌طلبی چون انگلیس و اسرائیل و عوامل آنان در ایران قلمداد می‌کند:

«مرحوم آیت‌الله کاشانی بعد از ایسن وقایع و مراجعه به نخست‌وزیری و بستن دفتر نام‌نویسی، اعلامیه‌ای خطاب به سازمان ملل نوشتند و برای ما فرستادند که البته روزنامه‌ها آن را چاپ نمی‌کردند. در این اعلامیه به اصل عمل اشغال فلسطین اعتراض شده و وظایف سازمان‌ها و چنین مواردی در یک مملکتی را اینگونه غصب و بعد اشغال کنند و ساکنان آنجا را هم اخراج کنند و آنها‌یی را هم که حاضر نیستند بروند بکشند، تمام اینها را ایشان در آن اعلامیه ذکر کردند و عواقب شومی را که این عملیات در پی داشت، گوشزد کردند. تمام این وقایع زمانی روی داد که تمام ملل و دولت‌های اسلامی در استبداد و خفقان بودند و درهای زندان‌ها باز و درهای مساجد بسته بود! دولت‌ها هم تماماً دست نشانده قدرت‌های بزرگ بودند و تکانی نخوردند. از آن زمان تاکنون ما در تمام ممالک اسلامی جز در خود فلسطین و بعد هم به برکت انقلاب اسلامی و حرکات اسلامی در لبنان - به خاطر اینکه جمعیت کثیری از آنها شیعه هستند- موضع گیری لازم را از سوی کشورهای اسلامی نمی‌بینیم. به هر حال لازم بود در این مرحله‌ای که ایران و خدمتی از مرحوم آیت‌الله کاشانی عهده من محول شده بود، ذکر خبری از ایشان بشود. گرچه هر چه گفته شود، باز هم کم گفته شده است. چون گفتن جزئیات تا جز تأثر خاطر برای همه نشوند! و هر خواننده‌ای، نتیجه‌ای ندارد. جزئیات و گفتن تعدیات و مظالمی که به ایشان شد، بی‌حرمتی‌هایی که به ایشان شد، دیگر گفتن ندارد!...»